فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت

شماره پیاپی ۶۲- دوره دوم ، شماره ۴۵- سال ۱۳۹۸

مقاله شماره ۵ - صفحات ۶۵ تا ۸۶

تبیین همگرایی هرمنوتیک هایدگری با فضای ابرمتنی در تعلیم و تربیت (با نگاهی به مساله خودشکوفایی یادگیرنده)

دکتر سید مهدی سجادی[۱]

محمد ترمس[۲]

چکیده

اگر چه می توان برای هر یک از حوزه های مختلف دانشی (نظری و عملی) قلمرو مستقل نیز قایل شد، اما عمده اندیشمندان حوزه های مختلف علمی و تحقیقاتی بخصوص در قلمرو علوم انسانی امروزه نگاه درون حوزه ای و یا بین رشته های به حوزه های مختلف را سر لوحه تلاشهای علمی خود قرار دادند.از جمله موضوعاتی که هم اکنون کانون توجه اندیشمندان قرار گرفته است ، برقراری ارتباط معرفت شناختی بین دو حوزه فلسفه(مسایل و نظریه های فلسفی) و فناوری اطلاعات و ارتباطات است.بسیاری از فیلسوفان اگر چه سعی کرده اند به تبیین مسایل اختصاصی حوزه معرفتی خود بسنده نمایند اما هر از گاهی به پیوندها و ارتباطات ممکن بین حوزه تخصصی خود با دیگر حوزه از جمله فناوری اطلاعات و ارتباطات نیز اشاراتی داشته باشند. ابرمتن(Hypertext) خود یک فضا و رویکرد نوین معرفت شناختی است که حاصل گسترش رو به فزون فناوری ارتباطات و اطلاعات است.این مقاله تلاش دارد تا با تبیین ویژگی های نظریه فلسفی هایدگر در باب هستی(هرمنوتیگ هایدگری) و رویکرد ابرمتنی ودلالتهای تربیتی آندو از یک سو ، به همگرایی آن دو در تحقق اهداف مشترک خود که همان فراهم ساختن زمینه رشد و شکوفایی و تحقق "خود" یادگیرنده است،از سوی دیگر نیزاشاره نماید.اگر چه هایدگر به طور مستقیم به نقش رسانه الکترونیکی و ابرمتن در تحقق هرمنوتیک مورد نظر خود اشاره نکرده است اما با بررسی آرا هایدگر در خصوص رشد و تحقق "خود" از یک سو و تبیین خصوصیاتی از فضای ابرمتنی،به نظر می رسد نوعی همگرایی بین آندو در خصوص تحقق و شکوفایی "خود" فرد یادگیرنده وجود دارد.تبیین همگرایی های ممکن بین نظریه هرمنوتیک هایدگر و ابر متن در خصوص تحقق بخشی از اهداف تربیتی مشترک فیمابین به ویژه مساله خود شکوفایی یادگیرنده از جمله اهداف تدوین این مقاله می باشد.در این مقاله هر جا از فرامتن سخن رفته است مقصود همان متن الکترونیکی است که از اقتضا ات معرفت شناختی متفاوت نسبت به ویژگی های رویکرد متنی(متن غیر الکترونیکی)بر خوردار است.

---

[۱] - دانشیار گروه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس **E-mail:**sajadism@modares.ac.ir

[۲] -دانشجوي دكتري تعليم و تربيت دانشگاه تربيت مدرس

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

واژگان کلیدی:فضای ابر متن،هرمنوتیک،دازاین،همگرایی،تعلیم و تربیت،خود شکوفایی

مقدمه

غلبه رویکرد یادگیری ابر متنی (Hyper-textual learning Approach)بر رویکرد یادگیری مبتنی بر متن(Textual) و در نتیجه تضعیف نقش و جایگاه متن در فرایندهای تربیتی متن محور[1] از جمله چالشهایی است که گسترش کاربرد اینترنت و ارتباطات الکترونیکی برای فرایند های تعلیم و تربیت بوجود آورده است. دراین مقاله مناسبات و همگرایی بین هرمنوتیک هایدگری بافضای ابرمتنی (به عنوان یکی از پیامدهای گسترش تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات) و تأثیر آن بر فهم ما از "خود" و "متن" مورد بررسی قرار می گیردو با توجه به ویژگی ها و توانایی های فضای ابرمتن، در صدد بررسی تاثیر فضای ابرمتنی در بهبود نقش حلقه هرمنوتیک هایدگری در تربیت و شکوفایی "خود" یا به اصطلاح هایدگری گشودگی و انکشاف دازاین(هستی و وجود خود) هستیم. ابرمتن علاوه براینکه به فناوری رایانه ای به عنوان شکلی از یک متن جدید اشاره می کند ،امکان نوع جدیدی از نوشتن(Writing)را در فضای غیرخطی/ چند خطی(non-linear/multi-linear) یا غیر متوالی برای کاربر فراهم می کند. برخلاف متن چاپی، ابرمتن مسیرهای متعدد، ناپایدار را بین بلوکهای متن[2] یا به اصطلاح "متن های درونی"[3] فراهم می کندو در چنین حالت، هرمنوتیک تقویت شده در فضای ابرمتنی نقش بسیار مهمی در انکشاف این متن یا جهان مربوط به "خود" دارد.بررسی نقش این همگرایی در بهبود توجه به مسایل تربیتی از جمله مساله شکوفایی "خود" یادگیرنده ، هدف اصلی تدوین این مقاله است.

ویژگی های ابر متن

وانوار بوش[4] در مقاله ای تحت عنوان " چگونه باید فکر کرد" در سال ۱۹۴۵ دیدگاه خود راجع به ابزاری جدید برای سازماندهی مقدار وسیعی از اطلاعات در دسترسی محققان مطرح کرد. در این مقاله، وی به دستگاهی به نام میمکس[5] اشاره کرد. این ابزار به فردی(کاربر) اشاره می کند که با یک میز و با اسکرین وکیبورد می تواند میکروفیلم کتابها، عکسها، مجله ها، روزنامه ها و مکاتبات را تهیه کند. به طوری که هنگام لزوم می تواند با سرعت تمام و با انعطاف بسیار زیادی به بررسی آنها بپردازد. این امکان هم وجود دارد که کاربر مطالبی را بر این اسناد اضافه یا جابجا کند. میمکس فهرست ها یا پیوست های متون را به هم مرتبط می کند و پیوند[6]

---

[1] -Text – Based

[2] -Blocks

[3] - Inner- texts

[4] - Vannevar Bush

[5] - Memax

[6] - Link

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

می زند. می توان متون مختلف را دنبال هم ردیف کرد و کتاب دیگری تشکیل داد. این ردیف کردن ها یا همان لینک ها بطور نامحدود قابل تکرار هستند. عملاً متون لینک شده به یکدیگر همان اسناد را تشکیل می دهند. جورج لاندو اشاره می کند که "بوش پیکر بندی دوباره متن را با اضافه سه عنصر جدید ارائه داد: پیوند ها، توالی پیوند ها و مجموعه یا شبکه های حاصل ازاین قبیل پیوند ها"(Morgan,1985,p.125). البته بوش در آن زمان امکانات تکنولوژی برای ساختن میمکس نداشت. اما در سال ۱۹۶۰ وبا اختراع اینترنت، ابرمتن از لحاظ تکنولوژی قدرت ظهورپیدا کرد وبعداً در قالب شبکه های جهانی گسترده[1] توسعه پیدا کرد. مقوله "ابرمتن" توسط تد نلسن[2] ابداع شد. در سال ۱۹۷۰ پروژه زانادو[3] نلسون اولین تلاش برای ساختن یک سیستم ابرمتنی حقیقی بود. اما رویای نلسن توسط دوگلاس انگلبارت[4] محقق شد. اولین نمونه از سیستم ابرمتن توسط انگلبارت در مرکز تحقیقات علمی دانشگاه استانفورد ساخته شد. آخرین مرحله از توسعه ابرمتن با ظهور شبکه گسترده جهانی(وب)[5] توسط برنرز لی[6] صورت گرفت. شبکه جهانی گسترده تحقق واقعی تصور نلسن بود، که در آن مقوله ابرمتن جهانی و در سطح "باز" محقق شدنی باشد. کاربران وب ها از لحاظ نظری هیچ محدودیتی در مقدار لینک هایی که قابل دسترسی هستند، ندارند. مخترعان وب توضیح می دهند که " لینک ها می توانند هر چیزی را که امکان نمایش دارد، نشان بدهند...." برنرز لی اظهار می کند:

" رویایی که در ماورای وب وجود دارد، ایجاد یک فضای مشترک (عمومی) از اطلاعات است که در آن ما با اطلاعات ارتباط برقرار کنیم. این جهان گرایی یاعام گرایی اطلاعات یک امر بنیادی است: واقعیت این است که یک پیوند ابرمتنی می تواند به هر چیزی اشاره کند یا هر چیزی را نشان بدهد، چه آن چیز شخصی باشد، بومی، یا جهانی ، پیش نویس باشد یا خیلی مدون"(Berners-lee,1994,p.907)به هر حال، لاندو (۱۹۹۲)که از مهمترین نظریه پردازان معاصر ابرمتن است، ابرمتن را اینگونه تعریف می کند: "ترکیبی از مجموعه ای از کلمات یا تصاویر که به وسیله خطوط چندگانه و با زنجیره یا رشته های کلمه ای و تصویری در یک فضای بینهایت و گشوده با هم پیوند می خورند. به دیگر معنی، متن ها دائماً ناپایان و تمام نشدنی اند که به واسطه کلماتی چون اتصال، گره ارتباطی، شبکه، وب یا مسیر، توصیف می شوند"(Landow,۱۹۹۲,p.4). به طور خلاصه، نمی شود برای ابرمتن تعریفی مرکزی یا ساختار منظم و معین ارایه کرد؛ چون ابرمتن باید از یک شبکه اطلاعات دارای پیچ و خم و دنباله بر خوردار باشد. این شبکه به کاربر اجازه می دهد که مسیری که

---

[1] - World Wide Web
[2] - Ted Nelson
[3] - Xanadu
[4]- Douglas Engelbart
[5]- W.W.W.
[6] - Tim Berners-Lee

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

به نظرخود مهم است را تعقیب کند. همچنین ابرمتن فرصت برقراری اتصال به جاهایی که فکر نمی کنیم را نیز بوجود می آورد و به کاربر این فرصت را می دهد که اتصال های میانی بین متن های گسسته را برقرار کند. ابرمتن، آغاز، مرکز و پایان ندارد.در یک شبکه ابرمتنی، هیچ آغاز، پایان، مرکز، بالا، پایین، بیرون و درونی وجود ندارد(Bolter,1993.p.74). دیگر ایده هویت متمایز و جدای متن ها به سادگی اعتبار خود را از دست می دهد(Lanham,1993.p.59).همچنین ابرمتن تمایز و جدایی مولف و خواننده را از بین می برد. در یک ابرمتن اکتشافی[1] خواننده باید جایگاه خود را در میان گره های اتصالی و از یک گره به دیگر گره[2] اتصالی پیدا کند، در حالیکه قبلاً این متن بود که خواننده را هویت می بخشید. خواننده یک ابرمتن، حداقل در همه اوقات همکار مولفی است که آن متن را نوشته است؛ حتی بعضی اوقات خواننده جای مولف اول را می گیرد و به عنوان مولف اول نقش ایفا می کند.(Joyce,1988.p.132) خواننده می تواند وارد متن شود، آن را بشکند، متنی به آن اضافه کند، یا از آن اخذ نماید، دوباره آن را سازماندهی کند، بازنگری و اصلاح کند، کاستی های آن را با نظرات خود جبران کند. بنابراین مرز بین خواننده[3] و مولف[4](خالق متن) شکسته و نابود می شود(Lanham,1993.p.67).

ابرمتن، متغیر و سیال[5] است. لنهام(۱۹۹۳) معتقد است که متن الکترونیکی، به طور اساسی امری ناپایدار[6]، بی قرار[7]، متمایل به تغییر و احتمالاً ناپدید شدن[8] است(Ibid.p.69). در حالیکه برخلاف ابرمتن، زبان و منطق خطی حاکم بر متن های مکتوب و غیرابرمتنی، آن را به صورت مقوله ای واحد، ثابت و مقتدر جلوه گر می سازد.ابرمتن همچنین یک مقوله ی مشارکتی[9] است.ابرمتن با قرار دادن معلم و دانش آموز(خواننده و مولف) در یک سطح و همتراز کردن آنها و تقویت همکاری و مشارکت بین رشته ای بین محققان، آنان را وادار می کند تا بین تحقیقات خود و عمل تدریس تلفیق موثری را پدید آورند. در یک محیط ابرمتنی، تمامی نوشته ها و آثار(متن ها) محصول همکاری و مشارکت جمعی است. اولین جنبه این مشارکت زمانی مشخص می شود که بخواهیم نقش های نویسنده و خواننده را با هم مقایسه نماییم، از آن جهت که خواننده ضرورتاً با مولف در تولید یک متن و با انتخابی که انجام می دهد، مشارکت نماید. دومین جنبه مشارکت نیز زمانی معلوم می شود

---

[1] - Exploratory Hyper text
[2] - Node To node
[3] - Reader
[4] - Author
[5] - Fluid
[6] - Unstable
[7] - Restless
[8] - Disappear
[9] - Collaborative

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

که بخواهیم نویسنده را با نویسنده دیگر(دوم) مقایسه نماییم. نویسنده دوم کسی است که متن خود را قبلاً نوشته است و آن را عرضه نموده است ولی هم اکنون ممکن است به واسطه ارتباط مشارکتی، آن را تغییر نیز بدهد.(Landow,1992.p.39).

ابرمتن، غیرسلسله مراتبی، و دمکراتیک است.به واسطه تحول در تکنولوژی آموزشی و در نتیجه حرکت از متن های مکتوب به سوی ابرمتن، این حقیقت آشکار می شود که فرایندهای دمکراتیک و روندهای تضعیف قدرتهای اقتدارگرا نیز افزایش یافته است. تکنولوژی اطلاعات توانسته است با تقویت فضاهای ابرمتنی و عبور از متن های مکتوب فی الواقع مالکیت دانش و اطلاعات در دست عده ای معدود را به نفع مالکیت عمومی آن کاهش می دهد. جنبه دمکراتیک تکنولوژی اطلاعات زمانی است که این تکنولوژی بتواند اطلاعات را در حد گسترده ای توزیع کند و قدرت ناشی از برخورداری از اطلاعات را به همه سطوح اجتماع گسترش دهد(Ibid.p.32). ابزارها و یا رسانه های الکترونیکی با قرار دادن قدرت در دست مردم عادی، نیروی مضاعفی را برای ترویج دموکراسی پدید می آورد، بیشتر از آن چیزی که یک دولت مقتدر حاکم بخواهد آن را رواج دهد.(Bolter,1993.p.84). از دیدگاه جرالد(۱۹۹۲) ابرمتن می تواند فضایی را پدید آورد که طی آن مباحثات فلسفی و اخلاقی به درستی در آن انجام گیرد. بهترین پاسخ به کسانی که با ترویج اطلاعات کنترل شده، به تحمیل باورهای خود می پردازند، گسترش یا تعلیم تضاد[1] هاست.(Gerald.1992.p.21) و ابرمتن در تعلیم تضادها نقش اساسی را داراست. چرا که ابرمتن به صورت شبکه ای از خطوط چندگانه می تواند به سهولت امکان ارائه تفاسیر و یا مباحث مختلف را فراهم کند و می تواند امکانات یک مواجهه متضاد و متابین را فراهم نماید(Bolter,1993.p.34).

رابطه هرمنوتیک و فناوری

امروزه هرمنوتیک با همه مسائل زندگی مان ارتباط دارد و دیگر صرفاً منحصر به تفسیر متن نیست. "ما می توانیم هر چیزی که اطلاعات رابه دست می دهد، هر نوع پدیده، به عبارت دیگر همه شیوه های زندگی انسان را تفسیر کنیم. این تفسیر فقط تفسیر متون مکتوب نیست بلکه همه چیز از تفسیر غروب خورشید گرفته تا سرو وصداهای ترافیک، قیافه ها و اجرای قطعه موسیقی....را در بر می گیرد"(Ong,۱۹۹۵,p3). به هر حال، هرمنوتیک در طول تاریخ مراحل متعددی را طی کرد. آنگ (۱۹۹۵)رابطه هرمنوتیک با فناوری، را از لحاظ تاریخی به چهار مرحله تقسیم می کند:"هرمنوتیک سخن شفاهی، هرمنوتیک نوشتجات خطی ، هرمنوتیک متون چاپی، وبالاخره هرمنوتیک متون الکترونیکی" (Ibid.p.8). می توان گفت که با ظهور متن های دست نوشته، تفسیر ضرورت جدی پیدا کردو به خصوص اینکه برخلاف سخن شفاهی، در متون دست نوشته حالت

[1] - Conflicts

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

تعامل مکالمه ای مستقیم نیز وجود ندارد. طبیعتاً، به حضور نویسنده نزد خواننده یا شنونده یا برعکس نیازی نیست. به قول انگ از آنجایی که همیشه بیان کلامی بر وجود گفتگو دلالت دارد، نویسند و خواننده مجبورند همیشه یکدیگر را در وضعیت گفتگویی تصور کنند(Ibid.pp.9-11).

نیازمندی به تفسیر با ظهور انقلاب صنعت چاپ شدت بیشتری پیدا کرد. متن چاپی با اینکه یگانگی ویکپارچگی در تولیدات چاپی کلیسایی به وجود آورد، نیز همکاری فکری مؤثر بین آنها را نیزافزایش داد. فناوری رسانه چاپ برای دین پیامدهای ناخواسته داشت. با ظهور صنعت چاپ کتاب مقدس دیگر در دسترس همه قرار گرفت، به خصوص بعد از اینکه لغات آن به صورتهای مختلف ترجمه شده بود. این مسئله منجر به عمومی شدن معرفت متون مقدس شد و در شروع جنبش های اصلاحات بخصوص جنبش پروتستانی با رهبری لوتر مورد توجه زیادقرار گرفت. به هر حال خیلی از عوامل اجتماعی، دینی وسیاسی در جنبش پروتستانتی دخالت داشت؛ اما اگر صنعت چاپ نبود، لوتر نمی توانست صدا و نوشته های خود را به مردم برساند. تفکرات او به سرعت در سراسر آلمان به علت چاپ های متعدد کتابهایش بطور سریع، کارآمد و ارزان منتشر شد(Tarnas,1991,p.223). بعد از این مرحله دیگر حق انحصاری تفسیر متون مقدس از دست کلیسای کاتولیک خارج شد. این نوع اصلاحات دیدگاههای مربوط به ماهیت متن را دگرگون کرد و اجازه داد در قرون بعدی دیدگاه های هرمنوتیکی به ظهور برسد. وفور چاپ و دسترسی همه به کتاب فرصتی را به مدارس ودانشگاه های قرون وسطی برای شکل گیری اجماع پیرامون سؤال های انتقادی راجع به رشته های تخصصی خودشان بوجود آورد. آرای متفرقه افراد نخبه در حوزه های مختلف تحقیقاتی در هم آمیخته و با هم ائتلاف کردند و تناقض و تقابل دیدگاهها بیشتر ظهور و بروز یافته بود.اساسا فعالیت های آکادمیک تغییراتی را به خود پذیرفت(Heim,1993,p.42).در واقع به سبب گسترش صنعت چاپ، گوناگونی صورتهای متن به لحاظ فیزیکی و جدا شدن صورت متن از کلمات شفاهی و امکان ارایه تفاسیر آگاهانه از یک متن،مولفان یا نویسندگان توانستند محصولات خودشان را به سراسر جهان عرضه کنند.در نتیجه مساله هرمنوتیک از رشد و توسعه بیشتری برخوردار شد. امادر این عصر هرمنوتیک همچنان از حالت نظامدار برخوردار بوده است.

اما با توسعه ارتباطات الکترونیکی و ظهور رایانه، نیازمندی به رویکردهرمنوتیک در مواجهه با متون بیشتر احساس شده است. چرا که ارتباطات الکترونیکی ما را به سمت توسعه جوامع اطلاعات سوق می دهد، اما خود اطلاعات چیزی به ما نمی گویند، مگر اینکه تفسیر شوند. همان طوری که بالتر اشاره می کند که رایانه متن الکترونیکی یا ابرمتنی را تولید می کند. این متن جدید باز و سیال، نیازمند اکمال و بازنگری همیشگی است.بدین طریق هرمنوتیک در چهره جدید خودش که همان هرمنوتیک رایانه ای است متجلی شده است. هرمنوتیک رایانه ای نیز نسبت به هرمنوتیک نظامدار در تفسیر متون الکترونیکی بسیار باز عمل می کند. چرا که در فضای الکترونیکی متن تصاویر و گرافیک ها و حتی گفتگوهای شفاهی نیز جزئی از متن الکترونیکی و

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

جزئی از نوشتار محسوب می شوند. اما با این حال ساختار مسلط بر هرمنوتیک بیشتر بر تفسیر کتبی تاکید می کند. همچنانکه بالتر نیز به آن اشاره می کند.

به هر حال جوهر فناوری چیزی غیر فنی است. نباید به ابرمتن به عنوان متن الکترونیکی یا به عنوان یک نوع ارتباط دیجیتالی که ارتباطات بین مردم را تأمین می کند و به تفسیر نیازمند است،نگاه کرد. در این مقاله چون رابطه دازاین هایدگری و ابرمتن بررسی خواهد شد، پس باید به این فضای فناورانه همچون جهانی از امکانات و توانایی هایی که ماهیت دازاین و ارتباطات آن را آشکار می کند،نگریست. به عبارت دیگر، با توجه به ویژگی ها ، توانایی ها و قابلیت های فضای ابرمتن در تحقق رویکرد هرمنوتیک سوال اساسی که این مقاله در پی پاسخ دادن به آن است،این است که چه نسبتی بین هرمنوتیک هایدگری و فضای ابرمتن وجود دارد و چگونه فضای ابرمتن می تواند با تقویت رویکرد هرمنوتیک هایدگری به تقویت روندهای تربیتی ناظر بر رشد فهم افراد نسبت به خود و فهم نسبت به هستی خود کمک نماید و یا بطور کلی چگونه فهم نسبت به هستی خود که یکی از دلالتهای تربیتی هرمنوتیک است،می تواند در فضای ابرمتنی ایجاد و تقویت شود .بنابراین ما ضمن توضیح مفهوم خود یا دازاین از دیدگاه هایدگر و رابطه آن با فهم،وضعیت فهم خود یا دازاین هایدگری را به عنوان یکی از اهداف تربیت مورد نظر هایدگر در فضای ابرمتن نیز مورد بررسی قرار دهیم.

خود (بودن در جهان) و جهان ابرمتنی

دازاین یکی از مهمترین و کلیدی ترین واژه ها نزد هایدگر است. هایدگر در سال ۱۸۸۹ در آلمان به دنیا آمد. از مهم‌ترین کتاب‌های او در فلسفه اثر هستی و زمان است. او در این کتاب به نقد تاریخ فلسفه غرب که به تعبیر هایدگر همان تاریخ متافیزیک است، پرداخته است و در پی طرح افکندن هستی‌شناسی تازه‌ای است که خود آن را هستی‌شناسی بنیادین می‌خواند؛ چرا که نزد او تاریخ متافیزیک، تاریخ غفلت از وجود و افتادن در ورطه موجودانگاری است. مقصود هایدگر از این تعبیر آن است که تاریخ کنونی فلسفه، با خلط موجودشناسی و وجودشناسی، از شناخت وجود به معنای اصیل آ ن بازمانده است.(عبدالکریمی.ص.۴۱).

از نظر هایدگر، هستی، جوهری ذاتی نیست که هنگام صحبت از موجودی خاص به آن اشاره شود(Heidegger,1962,p.31). هایدگر مفهوم دکارتی درباره خود را به چالش می کشد. در واقع دکارت از آنجا که به تباین ذاتی جواهر قائل است میان من وجهان جدایی می افکند، از اینرو "من ذاتاً بدون جهان" می شود و برای اثبات وجد آن محتاج اقامه دلیل و برهان (خاتمی،۱۳۸۴،ص۱۹). اما هایدگر این جدایی را از بین می برد، و به جای اینکه راجع به من/خود همچون هویت مستقل حرف بزند، آنرا به دازاین استبدال می کند. دازاین آن هستن است که به سوی "آنجا" پیش می رود. آنجا یعنی جهان است، جهانی ملموس، فعلی و روزانه است. بنابراین، دازاین، یا حقیقت وجود انسان یعنی نحوه وجود آدمی و نوعی بودن–در–جهان است. آنهم در جهان فعلی، نه جای دیگر. این اساسیترین شرط هستی شناختی "بودن" انسان است.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

یکی از مهمترین جنبه های دازاین همان "گشودگی نسبت به بودن" است. خود یا دازاین با انتخاب "امکان" هایی که روی او گشوده اند، چگونگی هستی خود را شکل می دهد. اما این شکل دادن، تعیین امری نهایی و تمام شده نیست. انسان جوهری ثابت نیست، بلکه زمانمند است و در تحول دائمی است. دازاین خود را در زمان می فهمد و اساساً همان زمان است(اسماعیل زاده،۱۳۸۰،ص۱). منظور از "در جهان" بدین معناست که انسان "متضمن" و "درگیر" جهان داشتن است و تعبیر "در-جهان- بودن" تعبیری است که بر حضور انسان دلالت دارد(Heidegger,1962,p.42). دازاین از این نظر یک فعل به حساب می آید، به چگونگی هستن مربوط است، یعنی به راهی از بودن مربوط است که در آن عمل ساخته می شود و شکل می گیرد. پرسش "چه می توانم بکنم؟" از نظر هایدگر پرسش مهمی است. با این پرسش توانمندهای آدمی به فعلیت گره می خورند.(Ibid.p.45)

به عبارت دیگر،نحوه وجودانسان نوعی " علاقه به وجود داشتن" است.علاقه به وجود خود،یا توان-بودن خود ویا دازاین(وجود) خود در تاریخ.(هوسرل/جوزی،۱۳۷۷: ۲۰۵-۲۰۸) این امر به یکی دیگر از جنبه دازاین یعنی فرافکندن اشاره می کند. فرافکندن یعنی جلو افکندن و یا پیش افکندن است. موجود انسانی در جهت تعالی، خود را در امکانهایش به پیش می افکند. فهم از دیدگاه هایدگر با فرافکندن خود در وضوع خاص حاصل می شود. ما زمانی چیزی را می فهمیم که علایق[1] خودمان را در آن بیفکنیم، و فایده و منفعت آن را درک کنیم.

بدین ترتیب، هستی در مفهوم هایدگری آن، در بهترین شکل خود، نه به عنوان وجودی فیزیولوژیک، بلکه به عنوان مجموعه ای از اعمال و باورهای فرد فهمیده می شود. بارت[2] می گوید از نظر هایدگر هستی چیزی نیست که در درون پوست من باشد، بلکه هستی من در قلمرویی گسترده شده است، که (این قلمرو) دنیایی است از توجهات ونگرانی های آن (هستی)(Barret,1962:217).همچنین، از اجزای ساختاری دیگر دازاین توجه به با هم بودگی(Togetherness)است. ما در جهان ضرورتاً باید با دیگران زندگی کنیم. بدین ترتیب، دازاین یعنی "بودن- باهمدیگر[3]- در-جهان" است، وجهان دازاین دیگر جهان مشترک است(Saga,2007,p.10).

رابطه دازاین و فهم

دازاین برای اینکه برای خود جهان داشته باشد "سخن می گوید". سخن گفتن ملازم "فهمیدن" و "موجودیت"

---

[1] -Concern

[2] - Barret

[3] - Being-together

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

است. بدین ترتیب، یکی از اجزای ساختاری دازاین فهم یا فهمیدن است. در تفسیر فهم به منزله یک امر وجودی، آنچه توانایی فهمیدن است، ماهیت یا چیستی نیست بلکه وجود، آن هم در معنای وجود خاص آدمی است. به این معنی که وقتی دازاین سخن می گوید به "کشف" و "آشکارسازی" خود و دیگر هستنده ها می پردازد. بنابراین، آدمی همواره از تفهمی از خود و از عالم و اشیاء پیرامون خود برخوردار هست. این تفهم خود از جایی اخذ نشده بلکه فرع بر نحوه وجودی اوست که بودن–در–جهان است. بدین ترتیب، جنبه مهم هستی دازاین در جهان، بیان فهم دازاین از این هستی است. از نظر هایدگر، تمامی جنبه های هستی انسان تأویل پذیرند. از دیدگاه او، تأویل زندگی و جهان پیش از تأویل متون مطرح می شود. تأویل در دیدگاه هایدگر پیش از هر چیز نوعی تبیین و توضیح موسع، نوعی بسط و گسترش و تکامل فهم است که فهم را به چیزی دیگر تبدیل نمی کند، بلکه آن را وامی دارد که به خود صیرورت یابد(پورحسن،۱۳۸۴،ص۴۴).

بنابراین، فهم از دیدگاه هایدگر به معنی درک شئ در ارتباط با امکان های ماست. یعنی فهم اشیا و متون در ارتباط با فردی است که می فهمد و به مرجع ثابتی بستگی ندارد. فهم مرتبط است با خود فهمی هر فرد و از یک دوره به دوره دیگر تغییر خواهد کرد. آدمی در حقیقت ذات، همواره عالمی دارد و نحوه خاص وجود او بودن–در– جهان است. وهمواره در نسبتی اولی وذاتی با خود و افراد دیگر واشیاء قرار دارد و تفهمی پیشین از خود و همه چیز و همه کس دارد. هر چیز نزد او ظهوری دارد و در تفهم او جایگاهی. همین مفهوم بودن همه چیز و همه کس است که در زبان جلوه گفتاری پیدا می کند و به بیانی در قول ظهور پیدا می کند. لذا مبنای زبان، عالمداری آدمی و مبنای عالم، ظهور وخفاء حقیقت وجود است.

پس فهم مرتبط به موقعیت زمانی و مکانی هر فرد است. از نظر هایدگر، زمانمندی مسلتزم آن است که دازاین دائماً خود و واقعیت را بفهمد و تفسیر کند. بنابراین، تفسیر منعکس کننده یک موقعیت خاص تاریخی است با بهتر بگوییم زمینه ای[1] که به حیز زمانی و مکانی فرد وابسته است. بدین ترتیب، هرمنوتیک برای فهم یا تفسیر بهتر از خود فرد و دیگران (جهان پیرامون ما:از افراد تا اشیا)همکاری می کند. در نتیجه فهمیدن یک متن نیز به معنی گشودن و بسط آن امکان وجودی است، که متن بدان اشاره می کند. و برای این امر، تفسیر زندگی و جهان پیش از تفسیر متون مطرح می شود(هوی،ترجمه فرهادپور،۱۳۸۷). تفسیر معنا در فهم هرمنوتیکی به رابطه دوجانبه بین "جزء" و کل وابسته است. به عبارت دیگر، چرخش یا دور هرمنوتیکی بین جزء وکل برای ساختن یک معنا یا الگو از متن–جهان ما متن های ما اند– رفت وآمد می کند. در حقیقت دور هرمنوتیکی شامل ارتباط بین دازاین و جهان است یا به طور خاص بین دازاین و متن. ما وقتی متنی را می فهمیم که خود را بفهمیم و یا برعکس.

[1] – Contextual

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

حقیقت و هویت در فضای ابرمتن

همانگونه که اشاره شد، هایدگر معتقداست حقیقت فقط وجود دارد، موقعی که دازاین حضور داشته باشد. بنابراین، حقیقت همیشه در حال اخفا و انکشاف است. چون خود دازاین همیشه در حال کشف و انکشاف و شکل دادن به هویت خود است. این حال کشف و انکشاف در فضای ابرمتن شدت می گیرد. فراوانی اطلاعات در ابرمتن اقتضا می که ما همیشه در حال جستجو خود باشیم و آینده را برای خود برگزیم. در واقع، اینترنت و فناوری های آن – ابرمتن– " توانایی آزاد کردن ما از ساختارهای سلسله مراتب را دارند، به ابراز وجود فردی اجازه نمایان شدن می دهند، و تعریف غائی از فردی بودن ما و اجتماع بشری در اختیار می گذارد"(Pearce,1995,p.7). همچنین ویتلی خاطرنشان می کند، برخی شارحان نظریه ابرمتن جابجاشدگی و تحول در خود را که از طریق فناوری اطلاعات بوجود می آید را مورد تاکید قرار می دهند. آنها مدعی اند که ابرمتن فرصت تکثیر، گسیختگی و جابجاشدگی خودها را فراهم می کند(Whitley,1997.p.141). تورکل نیز به اینکه " خود" در ابرمتن متکثر و سیال است و از طریق تعامل با ارتباطات متحول می شود تاکید می کند "(Turkle,۱۹۹۵,p.15).

در ابرمتن، خود در برابر تصاویر، گرافیک ها، گفتگوها و متن های گوناگون وسیال قرار می گیرد. در رابطه با هر کدام از این عناصر، فرد تجربه جدیدی لمس می کند و هویتی جدیدی را از خود بوجود می آورد. در واقع، ما در ابرمتن با هویت جدید از خود مواجه هستیم، و ابرمتن می تواند تصویرهای جدیدی از فردیت خود ارائه دهد. بر خلاف تفکر مدرنیستی، که از "خود عقلانی، خودگردان وثابت پشتیبانی می کند"، برحسب دیدگاه پوستر، "جامعه پست مدرن اشکال مختلف از هویت متعارض با هویت مدرنیسم را پرورش می دهد و رسانه های ارتباطات الکترونیکی توانایی های رویکردپست مدرنیستی به هویت "خود"را تقویت می کند"(Poster,1995,p.15). در عصر پست مدرنیسم، و سیطره رسانه الکترونیکی، و در کنار ابرمتن، دیگر نمی شود راجع به هویت مشخص حرف زد، و هر فرد برای مقابله با این سیل عظیم اطلاعات و تغییرات ، باید خود را پیدا کند. گیدنز به ضرورت ساختن روایت های شخصی از طرف خود در عصر آخر مدرنیته، اشاره می کند: امروز "خود" برای هر کس پروژه انعکاسی که کمابیش استنطاق مدام از گذشته، حاضر و آینده فرد است. آن پروژه مدام در میان منابع انعکاسی انبوه انجام می شود(Giddens,1992,p.30). ابرمتن و فضای آن یکی از این منابع بازتابنده و انعکاس دهنده است. امروز هویت موضوعی برای گفتگو و مذاکره است " آن جایی که دیگر عرصه های وسیعی از زندگی شخصی فرد توسط عادت ها و الگوهای از پیش موجود، تنظیم و کنترل نمی شوند، فرد مجبور می شود به طور مدام با گزینه ها و سبک های مختلف زندگی خود مذاکره و گفتگو کند"(Ibid,۷۴).

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

در واقع، دازاین در فضای ابرمتن خود را پنهان می کند برای اینکه چیزی مهمتر کشف کند. دازاین با ساختن هویت خود، با کشف خود، راه خود را در فهم زندگی، و راه خود را در بودن–در–جهان را می کند. فرد همواره نسبت به مسائل زندگی اش موضع خاصی دارد، ولذا همواره بر این اساس به زندگی اش محتوا می دهد و به همین دلیل آینده نگر است. یعنی به سوی تحقق بخشیدن به نتیجه در حرکت است؛ هستی به سوی آینده(اشرف امامی،۱۳۸۲،ص۳۷). گذشته و آینده با هم مرتبط اند. نمی توان بدون برگشت به گذشته خود، آینده را در پیش گرفت. حال، اکنون همان حضور من در دنیاست، و این امر جز با عنایت به آنچه شده ام، و توجه به آنچه پیش بینی می کنم بشوم، تحقق نمی یابد. به همین ترتیب، دنیا نیز هرگز تحقق نیافته است بلکه در مسیر شدن است. دنیا پرتو افکنی تاریخ و وجود حاضر دازاین است(ورنو و وال/مهدوی،۱۳۷۲،ص۲۳۵). ذات دازاین در بودن است. فرد با انتخاب "امکان" هایی که روی او گشوده اند، چگونگی هستی خود را شکل می دهد. اما این شکل دادن، تعیین امری نهایی و تمام شده نیست. بدین ترتیب، دازاین در فضای ابرمتن ناچاراست که همیشه در حال ساختن روایت ها و تصویر هایی از خود باشد. این ویژگی دازاین یا بودن–در–جهان در عصر پست مدرنیسم است. چون دازاین موجودی در میان موجودات دیگر نیست که صاحب مجموعه ای از صفات و تصورات واطلاعات باشد و هرجا که می رود آنها را با خود ببرد، بلکه او هرجا برود در شبکه ای از روابط وارد می شود و اگر نتواند در این شبکه وارد شود شخص با خود بیگانه و بی خانمان است(هوسرل/ ادرکانی،۱۳۷۷،ص۳۱). دیگر "هویت خود" مقوله ای طبیعی، ذاتی، از پیش تعیین شده یا فطری نیست، بلکه برساخته ای اجتماعی است. این ساخته ثابت نیست – بنابر پیش فرض نسبی گرایی– بلکه موقعیتی و قابل تغییر است، پس می تواند به بازی درآید، متزلزل گردد، دگرگون شود، و بازنگری شود. یعنی "هویت" یا "خود" ترکیب پیچیده ای از نیروها وعناصری است که اساساً سیال و تحول پذیر است.

خود و دیگری

اشاره شد که یکی از جنبه های دازاین "توجه به دیگری" است. در این جهان ما در باهمدیگر–بودن–درجهان، زندگی می کنیم. اسمیت(۲۰۰۰) تأکید می کندکه خود به دیگری اشاره می کند، لذا او حقیقت شخصی را همچون حقیقت اشتراکی بسط می دهد. هیو(۱۹۸۸) با تأکید بر فضای "در میانی"(Between)، بر این عقیده است که ما به درک جدیدی از رابطه بین خود و دیگران، همچون رابطه دیالکتیکی بین شخص و اجتماع، نیازمندیم(Hwe.1988.p.26).

فضای ابرمتن در تحقق این رابطه نقش مهمی دارد. ابرمتن با فراهم آوردن فضای دمکراتیک،

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

مشارکتی، غیرسلسله مراتبی، می تواند فضایی را پدید آورد که طی آن مباحثات فلسفی و اخلاقی و غیره به درستی در آن انجام گیرد(Gerald,1992.p.39). در این فضا، دازاین های مختلف کاربران با یکدیگر برخورد می کنند و امکان های وجودی خود را برای یکدیگر به نمایان می رسانند. به هرحال، خود در فضای ابرمتن باید اصیل بودنش را حفظ کند. هایدگر بین مناسبات اصیل و مناسبات غیر اصیل دازاین تفاوت قائل است. "دازاین فقط از آن جهت که اساساً موجودی است که می تواند اصیل باشد، یعنی موجود که وجود و امکانات وجودی اش می تواند از آن خود او باشند، می تواند خویشتن را از دست بدهد و خویش را در بازی حیات ببازد"(Heidegger,1962,p.68). بدین ترتیب، فرد باید زندگی روزمره اش را(در هر جهان وفضایی باشد) همراه با دیگران، ودر میان دیگرانادامه دهد اما نباید در این میان، خود را کاملا به دست دیگران بسپارد، و اگر قرار است که خود را دگرگون کند، این کار را باید با اختیار خود انجام دهد. در واقع، در متاسبات اصیل، دازاین آن امکاناتی را برمی گزیند که از طریق آنها می تواند به خویشتن خویش دست یابد، اما در نحوه وجودی غیر اصیل، دازاین اجازه می دهد که به دست دیگران – افراد دیگر، جامعه، سنت، صورتهای زندگی معاصر- و یا حتی به دست چهره های ناشناخته گمنام ، تعیین شود.(بیمل/بیژن، ۱۳۸۱،ص۵۴) .

نقش دور هرمنوتیکی در نمایان شدن دازاین:

این جهان محل فهم وجودی دازاین (به عنوان هستی پرتاب شده در جهان)، است. فضای ابرمتن نیز برای دازاین زمینه فهم و کشف آن را بوجود می آورد. درست است که دازاین در فضای ابرمتن همه تعین های خود را از دست می دهد، ولی در هر لحظه از یک وضعیت فرضی برخوردار است. اما نباید خود را فقط در همان لحظه ببیند. از نظر هایدگر، هر فرد از پرتاب شدگی خاص خود به جهان و تاریخمندی خاصی برخوردار است. دازاین به طور معمول و طبیعی محصول ساختار اجتماعی و فرهنگی خود است و به عنوان وجودی پرتاب شده به این جهان آن دسته از امکاناتی را برمی گزیند که در آن پرتاب شده (خاتمی،۱۳۸۴،ص۲۰۸-۱۶۳). بدین ترتیب، فرد در ارتباط خود – چه جهان واقعی، چه جهان ابرمتن- تاریخ ها و افق های خود را می آفریند. افق ها و تاریخ ها نیز با درگیری با فضای ارتباطاتی ابرمتنی به جریانات متفاوتی از آگاهی منجر می شود. از نظر هایدگر هیچ فهمی بدون پیش فهم نیست.

اگر چه در فضای ابرمتن افق و تاریخمندی برای کاربر ممکن است ملموس نباشد امااین فضا مقوله ای سیال و فرایندی مستمر است. لذا تجارب فرد درآن همیشه در حال استمراریت است و بدین ترتیب تاریخمندی خود را حفظ می کند. افق ها در این فضا نامتعین هستند.افق ها ابژه ای و ریشه ای نیستند. در واقع، هایدگر افق ها را به عنوان پیش ساختار های فهم اشاره می کند، هر انسانی در جهان خاص خود که مرکب از اجزای گوناگون و دارای روابط مختلف است، زندگی می کند. ولی معنا و مفهوم هر چیزی در شبکه

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

ای از روابط و مناسبات و در قالب یک بافت برای دازاین معنا می یابد(Heidegger,1988,p.192). موجودیت افقها به ارتباط آن با جهان وابسته است و این افقها از زندگی روزمره یا لحظه های وارد شدن به فضای ابرمتن جدا نیست. در واقع، این از ماهیت دیجیتال بودن ابرمتن است. بدین معناست که از یک سو، درگیری در فرایند ارتباطات همیشه جزئی از تجارب سیال مااست که در آن برخی پس زمینه های تجارب فردو برخی از تجارب پسینی کاربر متجلی می شوند. اما از سوی دیگر، ارتباطات دیجیتالی و فضاهای دیجیتالی راهی را که در آن زندگی واقعی از پیش فهم شده[1] نیز متجلی می شود ،را به ما نشان می دهد به نحوی که خود آن را به نوعی از زندگی کردن (راه زندگی) تبدیل می کند. ابرمتن راه وجود یافتن را آشکار، فاش و همزمان خلق می کند(Arnautu2006.p.69).

دور هرمنوتیکی و فهم متون در فضای ابرمتن

فضای ابرمتن فرصت های خوبی به نفع خواننده به وجود می آورد. در حالی که قبلاً این متن بود که خواننده/فرد را هویت می بخشید، فضای ابرمتن به خواننده اجازه می دهد که جایگاه خود را در میان گره های اتصالی واز یک گره به دیگر گره اتصالی پیدا کند. خواننده می تواند وارد متن شود، آن را بشکند، متنی به آن اضافه کند، یا از آن اخذ نماید، دوباره آن را ساماندهی کند، بازنگری و اصلاح کند، کاستی های آن را با نظرات خود جبران کند. بنابراین، مرز بین خواننده و مؤلف (خالق متن) شکسته و نابود می شود. بالتر می گوید: تنها یک داستان یا قصه (متن) وجود ندارد که افراد همه آن را بخوانند. بلکه این عمل خواندن است که قصه یا داستان(متن) پدید می آورد و متن ها آنگونه پیش می روند که خوانده می شوند. البته بهتر است بگوییم که کلاً هیچ قصه ای وجود ندارد بلکه تنها چیزی که وجود دارد، خواندن است(Bolter,۱۹۹۱p.12.). بدین ترتیب، با خواندن متن تفسیر می شود یا اصلاً آشکار می شود. فرد با خواندن خود را می سازد و به فعلیت می رساند. به نظر می رسد، فهم متون در فضای ابرمتن، به نظریه هایدگر راجع به دازاین فرصت تحقق می دهد. چون از نظر هایدگر رسالت هرمنوتیک بیرون آوردن معنای مکنون و معلوم کردن ناشناخته ها است. و فرد با عمل هرمنوتیک به پشت متن می رود تا بپرسد که مؤلف چه نگفت و چه نتوانست بگوید(Palmer,1969.p.132).

بعضی ها، مانند لاووی(Lavoie)معتقد اند، به سختی می شود بین هرمنوتیک و ابرمتن در مسئله فهم متون رابطه ایجاد کرد. هرمنوتیک، از یک سو تأکید می کند که ما تقریباً باید حرمتی برای متون قایل باشیم و ما را تشویق می کند تا فرض کنیم که هر متنی، در تلاش برای خواندن آن، کامل و بی عیب است و ما باید، حد اقل به طور آزمایشی، اعتبار ادعاهایش را بپذیریم(ما باید فرض کنیم که متن چیزی معنادار دارد که می خواهد به ما بگوییم). از سوی دیگر، ابرمتن هر تصوری از معنای متن اولی را از بین می برد و با محو

[1] - Pre-understood

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

کردن مرزهای متن، برداشتن روپوش ها از کتاب و دور انداختن فهرست محتوا و خواندن غیر توالی آن امکان درک معنایی مشخص از متن را از بین می برد. خواندن غیر متوالی و گسسته متن از جمله قابلیتهای فضای ابر متنی است (Storr,2006.p.56).

لاووی این شبهه را با اشاره به اتکای نظریه لاندو درباره ابرمتن بر ساخت شکنی، مطرح می کند(Ibid.p.57). لاندو معتقد است که معانی متن ها در فرامتن نامتعین است چرا که فرامتن معانی گوناگون از متن را نشان میدهد. بدین ترتیب، متن های در فضای ابرمتن به تعداد افرادی که به آن وارد می شوند، ساخت شکنی می شوند ومعانی سیال پیدا می کنند و این خود بستر مناسبی برای عمل هرمنوتیکی(تفسیری) است.در فضای ابرمتن – همان طور که قبلا بالتر اشاره کرد- تفکر ما نسبت به متن دگرگون می شود. در این تفکر، متن دیگر آفریننده مؤلف یا خود نیست، بلکه متن مقوله ای فرعی به شمار می رود که نظام زبان تولیدش می کند. در فضای ابرمتن ،متن برای خوانندگان جایگاه و نقشی ایجاد می کند تا خود را در ارتباط با متن قرار دهند. "موضوع متن و معنای آن دیگر مقوله ای ابژکتیو ومعین نیست، بلکه یک عنصر سوبژکتیو است و مفسر را به سمت چرخش تجربه هایش سوق می دهد.در این چرخش تجربه مفسر عملاً کسی که به جای متن تفسیر می شود. دور هرمنوتیکی به صورت مارپیچ در زمان حرکت می کند و فهم جدیدی را به وجود می آورد، زیرا ما دائماً متن را در سایه خود فهمی های جدیدمان تفسیر می کنیم. به عبارت دیگر، همان گونه که خود فهمی ما تغییر می کند، فهم ما از متن نیز تغییر می کند. در دور هرمنوتیکی، نه موضوع ثابت و نه معنی ثابتی برای متن وجود دارد، تنها چیزی که وجود دارد تفاسیر ما از آن هاست. واقعیت، متکی بر فهم محدود ما از موضوع است.در فضای ابرمتنی نیز سیالیت فهم ، تجارب و معانی نیز بسیار مورد تاکید است.

هایدگر تفکر و فهم متافیزیکی و سوژه محور را در راستای اعمال اراده استیلاگر می‌داند و تفکر و فهم رهایی بخش را معطوف به روشنی ظهور هر چیز آنگونه که هست،می داند. این نوع تفکر اندیشیدن در رهائی است. هایدگر رهائی را تجربه‌ای نفی کننده نمی‌داند. اعراض از سلطه و غلبه بر چیزها تنها یک لحظه از رهائی است. لحظه اثباتی آن گاه است که انسان در موضعی قرار گیرد که به جای خفا بردن حقیقت در معرض عیان شدن آن باشد. آنجا که انسان بودن خویش را در طبیعت و در کنار چیزها و با دیگران آن گونه که هستند تجربه می‌کند درمعرض آشکار شدن حقیقت بودن قرار می‌گیرد.(جانسون.۱۳۸۷.ص.۱۲۱).هایدگر در عمده ترین اثر خویش "هستی و زمان"[۳] مفهومی ویژه از فهم ارائه داده است. وفهم را وجه وجودی دازاین[۴] (انسان) می داند؛ نه اینکه صرفا یکی از مشخصه های او باشد. وی بر این اساس هرمنوتیک را چیزی جز تفسیر و تأویل دازاین نمی داند. هایدگر برای دنبال کردن چنین فهمی رویکرد فکری خود را پدیدار شناسی هرمنوتیکی اعلام می دارد (Heidegger،۱۹۶۲.p.69). این امر در درون خود دلالت های بسیاری برای امر خطیر تعلیم و تربیت دارد.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

به عقیده فلدمن[5] با وجود اینکه هایدگر یکی از تأثیرگذارترین فیلسوفان قرن بیستم است، اما به ندرت در آثار و نوشته های تربیتی بطور صریح به وی اشاره می شود (Feldman۱۹۷۷.p.121).

هایدگر هرمنوتیک را فهم جویی در کنه مطلب و کشف معنای پنهان متن یعنی گفتن ناگفته ها و روشن ساختن مفاهیم زیرین متن تعریف می کند (فخری، ۱۳۸۱، ص۱).دیدگاه هایدگر در باب تفسیر متن با هرمنوتیک قبل از او از جهات بسیاری متفاوت است (گوردین ۱۹۹۹، ص۷). او سعی دارد با قالب شکنی و درهم شکستن ساخت های ظاهری به عمق اندیشه و ناگفته های تفکر مولف دست پیدا کند و جنبه هایی از اندیشه مولف که در پیش ساختار یا معنای ظاهری مخفی مانده است را آشکار سازد تا بدین ترتیب به درک و شناختی از مولف و متن او برسد که متفاوت باشد با آنچه مولف از خود می شناسد و یا سعی کرده خود را با آثارش به مخاطب بشناساند. به همین دلیل هایدگر بیان می کند که علم هرمنوتیک نیاز به تمام تجربیات و شناخت انسان دارد، یعنی تاویل کننده با تمام تجربیات خود به تاویل متن می پردازد و آن رادرک و تفسیر می کند (فخری، ۱۳۸۱، ص ۱).همگرایی هرمنوتیک و ابرمتن از آنجا معلوم می شود که آنچه در ابرمتن نیز رخ می دهد(هم سو با هرمنوتیک) درهم شکنی و قالب شکنی ساخت های ظاهری متن است که خواننده آن را پیش روی خود دارد.همچنین گست و جدایی بین خواننده و مولف(Lanham.1993.p.58) نیز از جمله مولفه های فضای ابرمتن است که در هرمنوتیک هایدگری نیز به وضوح بر آن تاکید شده است.

فهمیدن یک متن به معنای مورد نظر هایدگر، در واقع زمینه ساز یک نوع نسبی نگری تمام عیار است که توجه بسیاری را به خود جلب نموده است(احمدی،بابک،1379، ص ۸۴).بسیاری البته در نقد فضای ابرمتن نیز به وجه نسبی گرایانه آن اشاره نموده اند به نحوی که فهم ناشی از مواجهه ابرمتنی با متون نمی تواند فهم کلی و عام و مشترک باشد.بخصوص آنجایی که در فضای ابرمتن از تعلیم تضاد[1] به عنوان یکی از پیامدهای فضای ابرمتن سخن گفته شده است.(Gerald.1992.p.41). دیدگاه هرمنوتیکی با نگاهی متفاوت به فرایند تعلیم وتربیت اعتقاد دارد که دانش و حقیقت بوسیله افراد ساخته می شود. یادگیرندگان فهم های خود را می سازند. آن ها صرفا به دنبال انعکاس آموخته های خود نیستند بلکه معنا را جستجو می کنند.عقیده محوری دیدگاه هرمنوتیکی هایدگرآن است که یادگیری فرایندی فعال است. براساس این دیدگاه اطلاعات تحمیل می شود اما فهم را نمی توان تحمیل نمود زیرا فهم باید از درون فرد حاصل شود. بنابراین هرمنوتیک بر نقش فعال یادگیرنده در خلق دانش شخصی، اهمیت می دهد. دیدگاه هرمنوتیکی هایدگر یادگیری را خلق معنا از تجربیات و بودن در جهان می داند. لذا معنا ایجاد کردنی یا خلق کردنی است و نه کسب کردنی و از انجا که این معنا

[1] Teaching conflict

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

به تعداد افراد می تواند متنوع باشد در نتیجه دستیابی به یک معنای از قبل تعیین شده ی صحیح امکان نخواهد داشت.

هایدگر در کتاب تحت عنوان "تفکر چیست[1]" در مورد تدریس و یادگیری می‌نویسد: یادگیری وسیله‌ای است برای ایجاد و ساختن هرچیز. تدریس مشکل‌تر از یادگیری است، چون آنچه تدریس به آن می‌پردازد یادگیری و اجازه دادن برای یادگیری می‌باشد (Heidegger،۱۹۶۸.p.67).با توجه به نقل قول هایدگر در زمینه تدریس و یادگیری روشن می‌گردد که هایدگر به یادگیری به عنوان کاری سخت و اشتراکی نگاه می‌کرد، که نیازمند همکاری یادگیرنده می‌باشد. (Bonnet،۲۰۰۱ p.۲۵.). هایدگر با تأکید بر آزادی متربی در جریان یادگیری از اینکه یادگیری در نقشش انفعالی به نظر آید مخالفت می ورزید. (Palmer،۲۰۰۱.p.62).

چنانکه قبلا بدان اشاره کردیم مشارکتی بودن و دمکراتیک بودن (Landow.1997) ، نیزاز ویژگی های فضای ابرمتن است به نحوی که خواننده ویا یادگیرنده در این فضا می تواند متناسب با تجارب پیشینی خود بطور فعال و مشارکت جویانه معانی را خلق نماید و بازسازی کند. فرد و عوامل محیطی و تعامل بین آن ها بر شکل گیری دانش موثرند. یادگیری باید در زمینه ی خاص با موقعیت خاص انجام شود. هر عمل در زمینه ی خود تجربه ای است که تفسیر خود را بر اساس تجارب قبلی فرد می سازد و این تفسیرها و معناها به طور دائم درک فرد را متحول می سازند.توجه به زمینه هایی که فرد از آن برخوردار است و دخیل کردن آن در فهم و تفسیر متن نیز از جمله قابلیت های فضای ابرمتنی است.

در دیدگاه هایدگر نیاز به درک متفاوتی از روابط معلم- دانش آموز احساس می‌شود. رابطه مکانیکی معلم – دانش آموز که به معلم چون یک اتومبیل برای انتقال دانستنی‌ها و مهارتهای از پیش تعیین شده نگریسته شود ، باید تغییر نماید.(Bonnent.۲۰۰۱ .p.56).با گسست رابطه بین مولف و خواننده و یا مفسر و ایجاد امکان تفسیر و تاویل شخصی و مشارکت فعال یادگیرندگان در امر ساخت معنا و نفی رابطه سلسله مراتبی بین معلم و یادگیرنده به عنوان مجموعه ای از پیامدهای گسترش فضای ابرمتن(Bolter.1993) به نظر می رسد دیگر تلقی سنتی " معلم به عنوان انتقال دهنده اطلاعات" و به تبع آن استقرار نوعی رابطه سلسله مراتبی بین معلم و یادگیرند موضوعیت نداشته باشد که خود بیانگر وجود نوعی از همگرایی بین هرمنوتیک هایدگری و فضای ابرمتن در خصوص مسایل اساسی در تعلیم و تربیت از جمله تحقق و شکوفایی "خود"یادگیرنده است.

نتیجه گیری

[1]. Wath is called thinking

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

از دیدگاه هرمنوتیکی هایدگر می توان دلالت های متعددی برای تعلیم و تربیت اســتنتاج نمود. از آنجا که ایده اصـلی هرمنوتیک هایدگری به مسـأله فهم بویژه فهم متن مربوط اسـت، اصـول، مبانی و تئوری های مربوط به فهم از منظر هایدگر نیز واجد اسـتعداد بسـیاری اسـت تا در سـاز و کار و روش نو اندیشـانه در تعلیم و تربیت مؤثر افتد. در این دیدگاه بویژه دیدگاه هایدگر که بر فهم معنا تاکید می ورزد معلم باید در پی تفهیم معنای پدیده‌ها توسـط دانش آموزان باشـد نه تبیین مکانیکی آنها. برای تسـریع در فرایند تعلیم و تربیت دانش آموزان باید نگرش معناکاو (تفهیمی) داشـته باشـد نه نگرش علت‌کاو (تبیینی) به شـیوه علوم طبیعی . از دیدگاه هرمنوتیکی هایدگر جریان یادگیری دانش آموز باید فکورانه و به دور از هر گونه سلطه و تحمیل باشد. هدف تعلیم و تربیت رسـاندن متربی به تفهم می باشـد، به نحوی که امکانات وجودی، محدودیت ها، ظرفیت های بودن و نحوه های بودن انســان را بر او آشــکار نماید. بنابراین با تاکید هرمنوتیک بر فهم، اولین عامل حیاتی در این نظریه آن اســت که نقطه نظر مخاطب یا متربی از طرف فرد عامل شــناخته شــود. فرد عامل ممکن اسـت یک معلم باشـد. از اینرو باید به متربیان فرصـت دهد تا درون فهمی کنند و نظر خود را در مورد محتوای آموختنی برای عامل تربیت و مربی ابراز نمایند. درون فهمی که از سـوی متربیان صـورت می گیرد این فرصــت را به مربی می دهد که به نقطه نظر مخاطب پی ببرد و به این ترتیب درکار تربیتی موفق عمل کنند . بر اساس این نظریه متن تفسـیر شـونده که همان متربی و خصـوصـیات فردی و اجتماعی اوسـت، پس از درون فهمی خود به زبان می‌آید و واقعیات نهفته در علایق و انگیزه‌های شخصی خود را ابراز می‌نماید .این نکته روشـن شـد که هایدگر نگاه معرفت شـناسـانه به فهم را دگرگون سـاخت و نگاه وجود شـناسـانه را جایگزین آن نمود. این نگاه جدید را می توان یک نگاه عملی به فهم تلقی کرد. فهم در کتاب هسـتی و زمان پیش از آنکه یک فرایند معرفت شناسانه باشد که تابع روش و متدلوژی خاص است، بیشتر یک جریان عملی و وجودی اسـت. بیشـتر از آنکه علم به چیسـتی باشـد، علم به چگونگی اسـت. یک قوه و توانایی اسـت و یک امکان برای وجود آدمی اســت .با توجه به واژه مورد نظر هایدگر، فهم دارای بار عملی اســت. اینجا فهم به معنای فهمیدن این نکته است که ما دانسته ایم چگونه کاری را انجام بدهیم، یا چگونه باچیزها سروکار بیابیم. به طور معمول، ما فهمیدن چیزی را به معنای تولنایی راهبری چیزی می دانیم، فهم موجب تولنایی در انجام کاری می شود. فرد و عوامل محیطی و تعامل بین آن ها بر شکل گیری دانش موثرند یادگیری باید در زمینه ی خاص با موقعیت خاص انجام شود. هر عمل در زمینه ی خود تجربه ای است که تفسیر خود را بر اساس تجارب قبلی فرد می سـازد و این تفسـیرها و معناها به طور دائم درک فرد را متحول می سـازند.با عنایت به دلالتهای تربیتی منبعث از هرمنوتیک هایدگری که در مقاله بدان اشـاره شـده اسـت،و با توجه به ویژگی ها و اقتضــا ات معرفت شــناختی ابر متن،می توان همگرایی های آشــکار بین هرمنوتیک هایدگری و ابرمتن را ،بخصـوص در ارتباط با نقشـی که یادگیرنده در فهم معنا،خلق معنا، مشـارکت فعال در تولید متن،تفسـیر متن و ساخت شـکنی متن می تواند ایفا نماید. مشـاهده نمود. Although we can define for each of

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

the different areas of knowledge (theoretical and practical) an independent d0main, but the major thinkers in different fields especially in the realm of scientific and humanities research today, looking into a field or between fields to the fields the head of his scientific efforts put signboard the issues that currently has focus thinkers, epistemological connection between two areas of philosophy (philosophical issues and theories) and information technology and communications. Although many philosophers have tried to define the specific issues in their field of knowledge should suffice, but sometimes each of the possible links and connections between areas with other specialized areas such as ICT have also mentioned. Hypertext (Hypertext) his space and a new epistemological approach is the growing spread of ICT. This article attempts to explain the features of Heidegger's Hermeneutic Heidegger) ۱÷ philosophical theories about the universe (

and Hypertext and implications educational approach on one hand, the convergence of the two goals of providing the growth and blossoming of the field and achieve "self" is learning, on the other hand can ???????. though Heidegger's direct role in the realization of hypertext and electronic media hermeneutics desired point, but the studies did not vote on the development and realization of Heidegger's "self" on one hand and explaining features of hypertext space, it seems kind of realization about the convergence between Ando and prosperity "to" individual learning there. Convergence of the theory may explain the hermeneutics of Heidegger and Hypertext of the text regarding the realization of educational goals, especially common problem among its blossoming including learning objectives of this paper is developed. In this paper, wherever the word hypertext has been the object of electronic text is require that your epistemological approach is different from the characteristics of a text (non-electronic text) is enjoy.

Keywords: hyper text, hermeneutics, Dezin, convergence, education, self-blossoming

منابع

-احمدی، بابک (۱۳۷۹). **هرمنوتیک مدرن** ، چاپ دوم، نشر مرکز، تهران

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

– اسماعیل زاده، علیرضا(۱۳۸۰). **پدیدار شناسی هرمنوتیک در وجود شناسی هایدگر**، نشریه انتخاب، شماره ۸، مورخ ۱۳۸۰/۲/۹.

– اشرف امامی، علی(۱۳۸۲). **نگاهی به هرمنوتیک در غر و تأویل از دیدگاه ابن عربی**، دانشگاه آزادیی اسلامی تهران.

– بیمل، والتر (ترجمه عبد الکریمی، بیژن) (۱۳۷۱). **بررسی روشنگرانه اندیشه های هایدگر**، انتشارات سروش، تهران.

– پورحسن، قاسم.(۱۳۸۴). **هرمنوتیک تطبیقی، بررسی همانندی فلسفه تأویل در اسلام وغرب**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

– خاتمی ، محمود(۱۳۸۴). **جهان در اندیشه هایدگر**، انتشارات اندیشه معاصر، تهران.

– عبدالکریمی ، بیژن .هایدگر و استعلا، انتشارات نقد فرهنگ، ۱۳۸۱.

- فخری، لیدا (۱۳۸۱). کشف راز متن هرمنوتیک بر اساس فلسفه هایدگر، *نشریه ایران*، ۸۱/۶/۸صفحه ۱.

– ورنو،روژ و وال، ژان(ترجمه مهدوی، یحیی)(۱۳۷۲). **نگاهی به پدیدار شناسی و فلسفه های هست** بودن، انتشارات خوارزمی، تهران.

– واعظی،احمد(۱۳۸۶). درآمدی بر هرمنوتیک، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ۳.

– جانسون ،پاتریشیا آلتنبرند (۱۳۸۷).**هایدگر** ،ترجمه بیژن عبدالکریمی، انتشارات علم.

– هوسرل، ادموند. **فلسفه و بحران غرب**، ترجمه داوری اردکانی،جوزی، ضیاء شهابی، انتشارات هرمس، ۱۳۷۷.

– هوی، دیوید(ترجمه فرهاد پور، مراد) (۱۳۷۱). حلقه انتقادی، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران.

-Arnautu,R.(2006). **Prolegomena to Digital Communication Ethics**. JSRI. No13, Spring2006.

-Barret, W.(1962**). Irrational Man**: A Study in Existential Philosophy. New York: Doubleday Anchor Books.

-Berners-Lee, T., Calliau, R., Luotonen, A., Nielen, H.F.& Secret.A.(1994). **The World Wide Web. Communication Of the ACM**,367(8), pp 907-912

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

-Bolter, Jay. David.(1991).**Writing Space**: The computer, hypertext, and the history of writing.Mahwah, N.J.:Lawerence Erlbaum Associates.

-Bolter, J. (1993)"**Hypertext and the Classical Commentary**" .The University of Arizona Press. Tucson and London.
-Bonnett, M. (2001). **In fifty modern thinking in education, edited by Palmer**, J. A., Routledge, London and New York,
-Bush. V,(1945). "As We May Think", atlantic Monthly, 176(july):101-108
-Duncan, Barbara,J.,(1997.) **Hypertext and Education**:(Post?) structural transformations", Philosophy Of Education, A Publication of the Philosophy of Education Society, http://www.ed.uiuc.edu/eps/PES-Yearbook/default.asp.
-Feldman, A. (1997). Varieties of wisdom in practice of teachers, Teaching and Teacher Education, 13: 757-773.
-Gerald, G. (1992) **Beyond the Culture Wars**: How Teaching the Conflicts Can Revitalize American Education.New York and London.
-Gordin, J. (1999). **Introduction to philosophical hermeneutics, Yale University Press,** U.S.A.
-Heim, Michael.(1993). The Meaphysics Of Virtual Reality. New York, Oxford, Oxford University Press.
-Heidegger,M. (1962). **Being and Time, trans**. By Macquarrie and E.Robinson, Routledge Pres, London.
- Heidegger,M. (1984). **The Metaphysical foundations of Logic**, trans. By M.Heim, W.Lovitt, New York.
-Heidegger, M. (1968). **What is called thinking**?, trans. by Gray, J., Harper & Row, London.
-Hwu,W.(1998). **Curriculum, transcendence,** and Zen/Taoism: Critical Ontology of the self. In W.Pinar(Ed.), Curriculum:Toward new identities. New York:Garland.
-Giddens, A. (1992), **The Transformation of Intimacy**: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies, Polity Press, Cambridge.
-Joyce, M. (1988) **Siren Shapes: Exploratory and**

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

Constructive Hypertext.AcademicComputing .London.

-Landow, G.P. (1992). Hypertext: **The convergence of contemporary critical technology**. Baltimore: Johns Hopkins University Press.

-Landow, G. (1997).Hypertext**: The Convergence of Contemporary Critical Theory and Technology**. Johns Hopkins University Press.Boltimore.

-Lanham, R. (1993) **the Electronic Word**: Democracy, Technology, and the Arts.University of Chicago Press.Chicago and London.

-Morgan, T.(۱۹۸۵). **Is there an intertext in this text**? Literacy and interdisciplinary approaches to intertextuality. American **Journal of Semiotics**,3,1-2.

- Ong, W.(1995**). Hermeneutic Forever**:Voice,Text, Digitization, and the "I". Oral Tradition,10/1(1995):pp.3-26

-Palmer,E.R. (1969). **Hermeneutics, Northwestern University Press.**

- Palmer. J. A. (2001). **Fifty modern thinkers on education**, Routledge Press, London

-Pearce,M.(1995), **From urb to bit**,Architectural Design Profile No.118:Architects in Cyberspace, Vol. 7,Academy Edition, London.

-Poster, M. (1995), **Postmodern virtualities**, in Featherstone, M. and Burrows, R. (Eds), Cyberspace, Cyberbodies,Cyberpunk: Cultures of Technological Embodiment, Sage, London, pp. 79-95.

-Storr, Virgil Henry. (2006). **New Collaborative Learning Environments** : The Convergence of Hermeneutics and Hypertext". (ed. Jack High: Human Economics:Essayas in Honor of Don Lavoie).Aldershot, UK; Edward Elgar Publishing.

-Saga, Hiroo.(2007). "A Reflective View on the Digital Transformation of Words in Learning". **International Journal for Educational Media and Technology, Vol1**, Num.1, pp.4-15

-Smith,D.G.(2000). The specific challenges of globalization for teaching and vice versa. The Alberta **Journal of Educational Research,LVI(1),7-26.**

-Tarnas,R.(1991).The Passion of the Western Mind:Understanding

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]

the ideas that have shaped our world **view.New york**: Ballatine Books.
-Turkle, S. (1995**), Life on the Screen**: Idein the Age of the Internet, Weidenfeld and Nicolson, London.
-Whitley, E.A. (1997), **In cyberspace all they see is your words**: a review of the relationship between body,behaviour and identity drawn from the sociology of knowledge", **Information Technology & People,** Vol. 10 No. pp. 147-63.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-19]